

زنان ابراهیم در روایات و تواریخ یهودی- مسیحی و اسلامی

علی بورونی*

چکیده

نوشتر پیش روی راجع به ساره و هاجر دو همسر ابراهیم (ع) است. در این مختصر سعی بر آن است که شخصیت و زندگی این دو زن برگزیده کتاب مقدس و قرآن مورد بررسی قرار گرفته و با تطبیق روایات و تاریخ یهودی-مسیحی و تاریخ و تفسیر اسلامی، موقعیت و منزلت آنان در این سه دین ابراهیمی مورد بررسی قرار گیرد. در مقاله، با تطبیق و بررسی روایات تاریخی این سه دین نسبت به این دو زن برگزیده تفاوت ها و اشتراکات دیدگاه تواریخ اسلامی و یهودی-مسیحی آشکار شده است.

کلیدواژه‌ها: ابراهیم، ساره، هاجر، اسحاق، اسماعیل، مصر، ولادت، خلوند، بشارت.

مقدمه

کتاب مقدس و به ویژه عهد قدیم که بیانگر داستان زندگی انبیای بزرگی همچون نوح (ع)، ابراهیم (ع)، لوط (ع) و موسی (ع) است، کتابی تاریخی و مقدس نزد پیروان دو دین مسیحیت و یهود به شمار می‌آید. در میان روایات نقل شده از زندگی پیامبران الهی به اسامی زنانی بر می‌خوریم که از دید کتاب مقدس به دو گروه زنان الهی و پرهیزکار و زنان خطاکار تقسیم شده‌اند و از میان زنان پرهیزکاری که در کتاب مقدس ذکری از آنها شده است نام سارای و یا ساره زن ابراهیم (ع) بیش از دیگر زنان جلب توجه می‌کند؛ چرا که او همسر ابراهیم بزرگترین پیامبر قبل از موسی (ع) (بنا بر نظر یهود) است و نیز مادر اسحاق است که بنا به اعتقاد یهودیان وعده خلوند برای ایجاد قوم اسرائیل بوده است. از طرف دیگر در کتاب مقدس مسلمانان یعنی قرآن کریم و تواریخ اسلامی از وی ذکری به میان آمده و اگرچه در قرآن کریم صراحتاً به نام وی اشاره نرفته اما جریان ولادت اسحاق که در رابطه با اوست آمده و در روایات و کتب تاریخی اسلامی هم نام و داستان زندگی او عنوان شده است. علاوه بر ساره همسر دیگر ابراهیم با نام هاجر که مادر اسماعیل است به عنوان رقیبی برای ساره در کتاب مقدس نام برده شده، و جریان ولادت اسماعیل نیز مطرح گردیده است، اگر چه در همه جای کتاب مقدس از وی با نام کنیز ساره یاد

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی - گروه ادیان

شده، اما داستان زندگی او نیز نشان دهنده عظمت مقام او در نزد ابراهیم(ع) و خداوند است. در قرآن کریم به اسم هاجر نیز اشاره نشده اما همچون اسحاق به ولادت اسماعیل اشاره رفته است. در مورد هاجر نیز کتب تاریخی و روایی اسلامی روایاتی از زندگانی او نقل کرده است. آنچه تحقیق راجع به زندگی و شخصیت این دو زن را بایسته می‌سازد مقایسه دیدگاه یهودی- مسیحی و اسلامی راجع به این دو زن و نقش آنان در زندگی ابراهیم(ع) و شناخت موقعیت زنان برگزیده در تواریخ و روایات یهودی- مسیحی و اسلامی است.

نسبت ساره با ابراهیم در کتاب مقدس

در کتاب مقدس از ساره و یا «سارای» به عنوان خواهر ناتنی ابراهیم که به ازدواج او در آمده یاد شده است؛ تارح دارای سه فرزند پسر با نام های (ابرام، ناحور و هاران) بوده که ناحور با دختر هاران و ابرام با خواهر ناتنی خود (سارای) ازدواج می‌کند:

« تارح پس از هفتاد سالگی صاحب سه پسر شد به نام های ابرام، ناحور، هاران. هاران پسری با نام لوط داشت. هاران در همان جایی که به دنیا آمده بود (یعنی اور کلدانیان) در برابر چشمان پدرش در سن جوانی درگذشت. ابرام با خواهر ناتنی خود (سارای) و ناحور با بردار زاده اش (ملکه) ازدواج کردند. ملکه دختر هارون بود و برادرش (یکسا) نام داشت. سارای نژاد بود و فرزندی نداشت ». ^۱ حال آیا می‌توان قبول کرد که ابراهیم با خواهر ناتنی خود ازدواج کند و آیا چنین ازدواجی در آن زمان جایز شمرده می‌شده است یا نه؟ با توجه به این که در کتاب مقدس ازدواج با خواهر ناتنی منع شده است: « همچنین با خواهر تنی یا خواهر ناتنی خود چه دختر پدرت باشد، چه دختر مادرت، چه در همان خانه به دنیا آمده باشد چه در جای دیگر همبستر نشو». ^۲

دلتره المعارف جودائیکا نسبت به این مورد می‌نویسد:

« لو همسر ابراهیم است که برای اولین بار در سفر پیدایش باب ۱۱ آیه ۲۹ ذکر شده است و استثنائاً شجره نامه او ذکر نشده است و بر طبق سفر پیدایش باب ۲۰ آیه ۱۲ سارا خواهر ناتنی ابراهیم بوده، خواهر ناتنی از پدرش، نه مادر، اما مشکل است که بتوان این مورد را با سفر پیدایش باب ۱۱ آیه ۱۳ وفق داد که می‌گوید: « تارح پسرش ابرام، نوه اش لوط و عروسش سارای را با خود برداشت و اور کلدانیان را

۱- سفر پیدایش. باب ۱۱، آیات ۳۱-۲۶.

۲- سفر لویان. باب ۱۸، آیه ۹.

به قصد کنعان ترک گفت...» زیرا در آنجا ساره به سمت عروس تارح ذکر شده است^۱ اما این تنها جایی از کتاب مقدس نیست که ساره به عنوان خواهر ناتنی ابراهیم آمده است بلکه در دو داستان دیگر کتاب مقدس ابراهیم او را خواهر خویش معرفی می‌کند یکی از این دو داستان جریان مهاجرت ابراهیم همراه با سارای از کنعان به مصر است:

مهاجرت ابراهیم و ساره به مصر

«در آن سرزمین (کنعان) قحطی شد پس ابرام به مصر رفت تا در آنجا زندگی کند وقتی به مرز سرزمین مصر رسید به سارای گفت تو زن زیبایی هستی و اگر مردم مصر بفهمند که من شوهر تو هستم برای تصاحب تو مرا خواهند کشت، اما اگر بگویی خواهر من هستی به خاطر تو با من به مهربانی رفتار خواهند کرد و جانم در امان خواهد بود وقتی وارد مصر شدند مردم آنجا دیدند که سارای زن زیبایی است. عده ای از درباریان فرعون سارای را دیدند و در حضور فرعون از زیبایی او بسیار تعریف کردند فرعون دستور داد تا او را به قصرش ببرند آنگاه فرعون به خاطر سارای هدایای فرلوانی از قبیل گوسفند گاو و شتر و غلامان و کنیزان به ابرام بخشید اما خدانود فرعون و تمام افراد قصر او را به بلای سختی مبتلا کرد زیرا سارای زن ابرام را به قصر خود برده بود فرعون ابرام را نزد خود فرا خواند و به او گفت این چه کاری بود که با من کردی؟ چرا به من نگفتی که سارای زن توست؟ چرا او را خواهر خود معرفی کردی تا او را به زنی بگیرم؟ حال او را بر دلر و از اینجا برو آنگاه فرعون به مأموران خود دستور داد تا ابرام و همسرش را با نوکران و کنیزان و هر آنچه داشتند روانه کنند.^۲ داستان دومی که تقریباً همانند داستان لولی است واقعه عبور ابراهیم و سارای از سرزمین (نکب) و ملاقات او با (ایملک) است که در بخش دیگری از سفر پیدایش روایت شده است. *دائرة المعارف جودائیکا* برای توجیه کلام ابراهیم راجع به ساره به قانون جامعه حورائی زمان ابراهیم اشاره کرده و می‌نویسد: «این که یک همسر به عنوان خواهر نامیده شود از نظر قانونی به جهت این که حق امتیاز بیشتری را برای خود داشته باشد در جامعه حورائیان زمان امری پذیرفته بوده است و این کلام ابراهیم در سفر پیدایش باب ۲۰ آیه ۱۲ احتیاج به فهم نلرد^۳» اما «میرچا الیاده» این فرضیه را بعید دانسته و می‌گوید: «مدارک (نازی (NUZI) moder-day-yoghan Tope) متعلق به قرن پانزدهم این ایده را به بسیاری از

۱- دائرة المعارف جودائیکا، ج ۱۴، ص ۸۶۶

۲- سفر پیدایش، باب ۱۲، آیات ۲۰-۱۰.

۳- دائرة المعارف جودائیکا، ج ۱۴، ص ۸۶۷

دانشمندان داده است که در فرهنگ بین النهرین عنوان (خواهر) به ویژه برای زنان محترم می‌توانست امتیازی باشد و آنان سعی می‌کردند این عنوان را به خود اختصاص دهند. اما این متون را می‌توان به روش‌های گوناگونی تفسیر کرد و این تئوری امروزه در نزد عموم بعید به نظر می‌رسد.^۱ وی همچنین ادعای ابراهیم بر خواهر ناتنی بودن ساره را نوعی ترس و فرار از کشته شدن دانسته و می‌نویسد: «سفر پیدایش باب ۲۰ آیه ۱۲ ساره را به عنوان خواهر ناتنی ابراهیم معرفی می‌کند اما شاید این کار تلاشی برای محقق دانستن ابراهیم در دفاع از خویش باشد که در آیه ۲ عنوان شده است. روایات سفر پیدایش بر زیبایی ساره و عقیم بودن او تأکید دارد. در کتاب مقدس دو بار به ترس ابراهیم از جذابیت ساره که ممکن بود ابراهیم را به کشتن دهد و نقشه ابراهیم در معرفی نمودن ساره به عنوان خواهر ناتنی خود برای فرار از ترس اشاره شده است».^۲

نسبت ساره و ابراهیم در تواریخ اسلامی

در کتب تاریخی و روای اسلامی، ساره به هیچ وجه خواهر ناتنی ابراهیم به شمار نیامده است. شبستری درباره لو نوشته است: «هی ساره، و قیل سارای بنت لاجح و قیل خاران، و قیل حارین ناحور، و قیل باحور و قیل اسم اییها لابن بن بثویل و زوجه ابراهیم خلیل الرحمان و ابنه خالته و قیل ابن عمته، و ام ولده اسحاق»^۳ همان گونه که دیده می‌شود در این کتاب اقوال مختلفی راجع به شجرنامه ساره وجود دارد و نیز دو قول راجع به نسبت او با ابراهیم ذکر شده است؛ این که او دختر خاله و یا دختر عموی ابراهیم (ع) بوده است. ابن اثیر قول دوم را اختیار کرده و درباره ساره گفته است: «.....همچنین ساره (سارا) بدو (ابراهیم) گروید و او ساره دختر هارن بزرگ عموی ابراهیم (ع) بود. گویند او دختر پادشاه حران بود که همراه ابراهیم (ع) به خدای بزرگ گروید»^۴ طبری نیز او را دختر عموی هارون می‌داند: «سارا نیز که دختر عموی ابراهیم بود به وی گروید، وی دختر هارن بزرگ، عموی ابراهیم (ع) بود و خواهری به نام ملکا داشت که زن ناحور بود»^۵ عماد زاده نیز همین قول را اختیار کرده است: «.....حضرت ابراهیم

۱- دائرة المعارف دین. میرزا اباده، ذیل Sarah.

۲- همان.

۳- شبستری، عبدالحسین (۱۳۶۹)، اعلام القرآن، نشر دفتر تبلیغات، ص ۸۹.

۴- الکامل. ترجمه دکتر حسین روانی، ص ۱۱۰.

۵- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۳)، تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده، نشر دیبا، ج ۱، ص ۱۸۴.

(ع) با ساره دختر عمش و برادر زاده اش لوط و پدرش تارخ از کلدان در سال ۲۱۹۰ قبل از میلاد مهاجرت کرد و از بابل به حران رفتند و در آنجا ساره را به عقد خود درآورد.^۱

بررسی شخصیت ساره و مقایسه آن با شخصیت هاجر در کتاب مقدس

حال با نگاه به متن کتاب مقدس به بررسی شخصیت این دو زن که همسران ابراهیم (ع) هستند می‌پردازیم: *دائرة المعارف دین میرچا ایلاده* راجع به شخصیت ساره می‌نویسد:

«عقیم بودن ساره اولین بار در سفر پینایش باب ۱۱ آیه ۳۰ عنوان شده. بر طبق عمل عمومی و رایج در خاور نزدیک که هم در متون نازی (NUZI) و هم در قوانین حمورابی (code of Hammurabi) آمده، او کنیزش را به ابراهیم داد به این امید که مولود آن کنیز به او تعلق گیرد و او مالک مولود شود. در روایات یهودی ساره همراه با اسحاق معرفی می‌شود و شاید به این خاطر که نسب نامه وی در کتاب مقدس ذکر نشده است و در این روایات جنبه و قدرتی پیامبرگونه را به او می‌دهند. در عهد جدید (عبرانیان ۱۱/۱۱) نام او به عنوان نشانه ایمان و همسری مطیع و فرمانبردار (نامه لول پطرس ۶/۲۳) ذکر شده است»^۲ *جولتیکا* نیز به این مورد اشاره کرده است که:

«در مستندات و متون (NUZI) این هست که اگر یک زن عقیم باشد باید کنیزی را برای شوهرش مهیا نماید تا از او بچه دار شود»^۳ و اما کتاب مقدس این دو را چنین توصیف می‌کند:

«اما سارای زن ابرام بچه دار نمی‌شد پس او کنیز مصری خود هاجر را به ابرام داد و گفت: «خلوند به من فرزندی نداده است پس تو با این کنیز همبستر شو تا برای من فرزندی به دنیا آورد». ابرام با پیشنهاد سارای موافقت نمود. این جریان ده سال پس از ورود ابرام به کنعان اتفاق افتاد ابرام با هاجر همبستر شد و او آبتن گردید هاجر وقتی دریافت که حامله است مغرور شد و از آن پس بنویش سارای را تحقیر می‌کرد. سارای به ابرام گفت: تقصیر توست که این کنیز مرا حقیر می‌شمارد خودم او را به تو دادم ولی از آن لحظه ای که فهمید آبتن است مرا تحقیر می‌کند. خلوند خودش حق مرا از تو بگیرد. ابرام جواب داد: او کنیز توست هر طور که صلاح می‌لانی با او رفتار کن. پس سارای بنای بد رفتاری با هاجر را گذاشت و او از آن خانه فرار کرد»^۴ در اینجا سارای هاجر را به ابراهیم می‌بخشد تا او فرزندی را

۱- عمادزاده حسین، (۱۳۷۶) تاریخ تنیام نشر اسلام، ص ۲۹۹.

۲- ایلاده میرچا (۲۰۰۰م)، *دائرة المعارف دین لین*، ذیل Sarah.

۳- *دائرة المعارف جولتیکا*، ج ۱۴، ص ۸۶۷.

۴- سفر پینایش، باب ۱۶، آیات ۶-۱.

برای سارای به دنیا آورد به این معنا که هاجر فقط وسیله ای برای تولید مثل است و فرزندى که به دنیا می آید از آن سارای است، چون ده سال است که سارای حامله نشده است. هنگامی که هاجر حامله می شود و مغرور می گردد سارای را به جهت عقیم بودن تحقیر می کند و مرتکب اشتباه می شود، اما ناگفته پیداست که سارای نیز دچار چند اشتباه بیایی شده است؛ اول این که تقصیر را به گردن پیامبر خدا می اندازد و دوم این که از خدا می خواهد که حق او را از ابراهیم بگیرد، یعنی تلویحاً او را تهدید و نفرین می کند و سوم این که هاجر و بچه اش را که در اول بچه خود نامیده است اذیت نموده و او را فراری می دهد در کتاب مقدس راجع به لطف خلوند به سارای می خوانیم: «اما در خصوص سارای زن تو، بعد از این دیگر او را سارای مخوان نام او ساره (شاهزاده) خواهد بود، من او را برکت خواهم داد و از وی به تو پسری خواهم داد و از او قومها به وجود خواهم آورد از میان فرزندان تو پادشاهان خواهند برخاست»^۱. پس بچه دار شدن سارای برکتی است از جانب خلوند اما این کار قبل از او در حق هاجر انجام شده است و نه تنها تولد اسماعیل برکت است بلکه نوعی وحی گونه است؛ چرا که در جریان تولد او فرشته خلوند بر هاجر نازل شده و بی پرده با او سخن می گویند:

«در بیابان فرشته خلوند هاجر را نزدیک چشمه ای که سر راه «شور» است یافت. فرشته خلوند پرسید: «ای هاجر کنیز سارای از کجا آمده ای؟ به کجا می روی؟ گفت من از خانه بانویم گریخته ام. فرشته خلوند فرمود: نزد بانوی خود برگرد و مطیع او باش. من نسل تو را بی شمار می گردانم. اینک تو حامله هستی و پسری خواهی زایید نام او را اسماعیل (یعنی خدا می شنود) بگذار، چون خلوند آه و ناله تو را شنیده است سهاجر با خود گفت: «آیا به راستی خدا را دیدم و زنده ماندم؟ پس خلوند را که با او سخن گفته بود «انت ایل رمی» (یعنی تو خدایی هستی که می بینی) نامید. به همین جهت چاهی که بین (قادش و بارد) است «بئر لچی رمی» (یعنی چاه خدای زنده ای که مرا می بیند) نامیده شد. هاجر برای ابرام پسری زایید و ابرام او را اسماعیل نامید. در این زمان ابرام هشتاد و شش ساله بود»^۲. در این آیات فرشته هاجر را کنیز سارای می نامد و علت آمدن او را به بیابان جویا می شود و او علت را گریختن از خانه بانویش عنوان می کند. اما فرشته به او عتاب نمی کند که چرا گریختی یا این که بگوید تو گناه و یا اشتباهی انجام داده ای بلکه فقط او را امر به بازگشت و اطاعت می کند آن گاه او را تسلی می دهد و به او می گویند: من نسل تو را بی شمار می گردانم و وعده پسری را به او می دهد. سپس می گوید نام او را

۱- همان. باب ۱۷، آیات ۱۶-۱۵.

۲- همان. باب ۱۶. آیات ۱۵-۷.

اسماعیل بگنار، به این معنا که نام اسماعیل را خنلوند خودش انتخاب می‌کند و دلیل این نام‌گذاری هم ظلمی است که به هاجر شده است چون معنایش «خنلوند آه و ناله تو را شنیده است» می‌باشد در پایان می‌گوید هاجر برای ابرام پسری زاید، بر خلاف نظر ساره که به ابراهیم پیشنهاد می‌دهد که با هاجر همبستر شود تا برای او پسری بزاید سپس خنلوند فرزند هاجر را به ابراهیم نسبت می‌دهد. هاجر نیز خدا را حی و بصیر می‌نامد این در حالی است که کتاب مقدس در باره داستان سه فرشته که به دینلر ابراهیم آمدند می‌گوید:

«مهمتان از ابراهیم پرسیدند: همسرت ساره کجاست؟ جواب داد: او در خیمه است یکی از ایشان گفت: سال بعد در چنین زمانی نزد تو خواهیم آمد و ساره پسری خواهد زاید و ساره پشت در خیمه ایستاده بود و به حرف های آنها گوش می‌داد در آن وقت ابراهیم و ساره هر دو بسیار پیر بودند و دیگر از ساره گذشته بود که صاحب فرزندی شود پس ساره در دل خود خندید و گفت «آیا زنی به سن و سال من با چنین شوهر پیری می‌تواند بچه دار شود؟» خنلوند به ابراهیم گفت چرا ساره خندید و گفت آیا زنی به سن و سال من می‌تواند بچه دار شود؟ مگر کاری هست که برای خنلوند مشکل باشد؟

همانطوری که به تو گفتم سال بعد در چنین زمانی نزد تو خواهیم آمد و ساره پسری خواهد زاید اما ساره چون ترسیده بود انکار نموده گفت: من نخندیدم، گفت: چرا خندیدی؟^۱ و در آیه‌ای دیگری می‌گوید: «خنلوند همچنین فرمود: اما درخصوص سارای زن تو، بعد از آن دیگر او را سارای مخوان نام او ساره (یعنی شاهزاده) خواهد بود من او را برکت دادم و از وی به تو پسری خواهم بخشید بلی او را برکت خواهم داد و از او قوم ها به وجود خواهم آورد. از میان فرزندان تو پادشاهان خواهند برخاست. آن‌گاه ابراهیم سجده کرده و خندید و در دل خود گفت آیا برای مرد صد ساله پسری متولد شود و ساره در نود سالگی بزاید؟ پس به خدا عرض کرد: خنلوند، همان اسماعیل را منظور بلر ولی خنلوند فرمود: مطمئن باش خود ساره برای تو پسری خواهد زاید و تو نام او را اسحاق یعنی «خنده» خواهی گذاشت»^۲ در این آیات چند نکته به چشم می‌خورد:

الف: خنلوند برخلاف هاجر با ساره هم کلام نمی‌شود و ساره فقط از پشت در خیمه و پنهانی می‌تواند کلام وحی را بشنود. ب: او نه تنها مانند هاجر کلام خدا را تصدیق نمی‌کند (زیرا هاجر خدا را حی و بصیر نامید) بلکه به کلام وحی شک می‌کند و به آن می‌خندد و خنلوند این کار او را تقبیح می‌کند

۱- همان. باب ۱۸، آیات ۱۵-۹.

۲- همان. باب ۱۷، آیات ۱۹-۱۷.

و به صورت استفهام توییحی از ابراهیم سبب خنده او را جویا می‌شود. ج: هنگامی که ابراهیم از او سبب خنده اش را می‌پرسد او دروغ می‌گوید و ابراهیم او را از دروغش آگاه می‌کند که: «چرا تو خندیدی» د: نه تنها این نسبت خنده و شک به امر الهی به ساره نسبت داده شده، بلکه ابراهیم هم در دل به این پیشگویی خنلوند می‌خندد. ه: درباره اسماعیل خنلوند به هاجر امر می‌کند که نام فرزندش را اسماعیل بگنارد، اما در مورد اسحاق خنلوند فقط به ابراهیم خبر می‌دهد که تو نام او را اسحاق خواهی گذاشت. و: نام اسماعیل بر طبق ندای مظلومیتی انتخاب می‌شود که از جانب خدا شنیده شده است اما نام اسحاق بر طبق ظن و گمان بی مورد ابراهیم و ساره به نام «خنده» گذاشته می‌شود. درباره تولد اسحاق از زبان ساره آمده است:

«ساره گفت: خدا برایم خنده و شادی آورده است هر کس خبر تولد پسر را بشنود با من شادی خواهد کرد». ^۱ این کلام ساره تفسیری از قول خنلوند است که به ابراهیم فرموده بود نام پسرش را (خنده) بگنارد اما در آیات قبل ظاهراً سبب اسم‌گذاری فرزند خنده ای بود که ابراهیم و ساره از روی تعجب به این زایمان ناپهنگام زدند و نه به معنای «شادی آورنده» و این تفسیری است که ساره از این اسم داشته است. اما در جایی دیگر از آیات درباره تولد اسحاق می‌خوانیم:

«یک روز ساره متوجه شد که اسماعیل پسر هاجر مصری اسحاق را اذیت می‌کند، پس به ابراهیم گفت: این کنیز و پسرش را از خانه بیرون کن زیرا اسماعیل با وجود پسر من اسحاق وارث تو نخواهد بود، این موضوع ابراهیم را بسیار رنجاند، چون اسماعیل نیز پسر او بود اما خدا به ابراهیم فرمود: درباره پسر و کنیزت آزرده خاطر مباش، آنچه ساره گفته است انجام بده زیرا توسط اسحاق است که تو صاحب نسلی می‌شوی که وعده اش را به تو داده ام. از پسران کنیز هم قومی به وجود خواهیم آورد چون او نیز پسر توست. پس ابراهیم صبح زود برخاست و نان و مشکى پر از آب برداشت و بر دوش هاجر گذاشت و او را با پسر روانه ساخت، هاجر به بیابان (بئر شعی) رفت و در آنجا سرنگون شد». ^۲ این مرتبه دوم است که ساره هاجر را با بی مهری از خانه بیرون می‌کند و این بار سریعاً به ابراهیم می‌گوید که باید او را از خانه بیرون کنی و این نه به خاطر گناهی است که هاجر مرتکب شده باشد بلکه فقط به خاطر اذیتی است که دو برادر به یکدیگر نموده اند و موضوع اخراج هاجر باعث رنجش ابراهیم هم می‌شود به این معنا که ساره نه تنها هاجر و فرزندش را از خود می‌رنجاند و از خانه خویش می‌راند بلکه شوهرش، پیامبر

۱- همان. باب ۲۱، آیه ۶

۲- همان. باب ۲۱، آیات ۱۵-۹.

خدا را نیز می‌آزارد. خداوند به ابراهیم(ع) تسلی می‌دهد ولی عمل ساره را تأیید نمی‌کند، بلکه چون نسل ابراهیم از اسحاق وعده داده شده به ابراهیم امر می‌کند که هاجر را از آنجا بیرون بیاورد و هاجر به خاطر ساره در بیابان سرگردان می‌شود. در این آیات ساره به عنوان کنیز ابراهیم نام برده شده است و این برخلاف آیات قبل است که ابراهیم او را کنیز ساره خوانده بود و این نسبت دادن کنیز به ابراهیم از طرف خداست، به این معنا که ساره بر او تسلطی ندارد. در آیاتی دیگر می‌خوانیم:

« وقتی آب مشک تمام شد، هاجر پسرش را زیر بوته‌ها گذاشت و خود حدود صد متر دورتر از او نشست و با خود گفت: نمی‌خواهم ناظر مرگ فرزندم باشم و زار زار بگریست. آنگاه خدا از آسمان هاجر را ندا داده و گفت: ای هاجر چه شده است؟ ترس زیرا خدا ناله‌های پسر را شنیده است. برو و او را بردار و در آغوش بگیر، من قوم بزرگی از او به وجود خواهم آورد سپس خدا چشمان هاجر را گشود و او چاه آبی در مقابل خود دید، پس به طرف چاه رفته، مشک را پر از آب کرد و به پسرش نوشتید و خدا با اسماعیل بود. در بیابان «فاران» بزرگ شده، در تیراندازی ماهر گشت و مادرش دختری از مصر برای او گرفت.»^۱ در این آیات چند فضیلت دیگر برای هاجر ذکر شده است:

الف: علاوه بر بار قبل که دو فرشته با او صحبت کردند، در اینجا خداوند مستقیماً از آسمان با او صحبت می‌کند. ب: خدا به او بشارت از دیاد نسل از جانب فرزندش را می‌دهد. ج: چشمان هاجر را می‌گشاید و نوعی مکاشفه و یا معجزه بر او ظاهر می‌شود و خداوند به او تسلی داده و ترس و وحشت را از او برطرف می‌سازد و این در حالی است که در هنگام تولد اسحاق خداوند هیچ گونه کلامی به ساره نمی‌گوید و فقط با ابراهیم هم کلام می‌شود. اما در باره رفتار ساره با کنیزش باید به قوانینی که در کتاب مقدس درباره رفتار با غلامان آمده است توجه کرد:

«هرگاه غلامی عبرانی بخرید، چه مرد باشد چه زن باید پس از شش سال خدمت در سال هفتم او را آزاد نمایید او را دست خالی روانه نکنید بلکه هدیه ای از گله و غله و شراب، مطابق برکتی که خداوند خدایتان به شما بخشیده است به وی بدهید به خاطر بیاورید که در سرزمین مصر برده بودید و خداوند خدایتان شما را نجات داد به همین دلیل است که امروز این فرمان را به شما می‌دهم ولی اگر غلام عبرانی شما نخواهد برود و بگوید شما و خانواده‌تان را دوست دارد و از بودن در خانه شما لذت می‌برد، آن وقت او را به در برده و با درفش گوش او را سوراخ کنید تا از آن پس همیشه غلام شما باشد. همین کار را با کنیزان خود بکنید. اما وقتی برده ای را آزاد می‌کنید نباید ناراحت شوید چون او در طی شش سال

برای شما کمتر از نصف دستمزد یک کارگر عادی خرج برداشته است. خنلوند خدایتان برای این که او را آزاد ساخته اید شما را در هر کاری برکت خواهد داد.^۱ در تورات به مرگ ساره هم اشاره شده است و مکان دفن وی مشخص گردیده، بدون این که از مرگ و مکان دفن هاجر ذکری شده باشد. در قاموس کتاب مقلس ذیل «ساره» نوشته شده است:

«شکی نیست که او مثل ابراهیم صاحب موالید بسیار شد: (پیدایش ۱۶/۱۷) و از رفتارش در مصر (پیدایش ۱۵/۱۲) و وضع کار او هاجر و شک آوردنش به وعده ای که خدا درباره تولد اسحاق به او داد چنان می‌نماید که در ایمان خود مستقیم و پابرجا نبود لکن با وجود این ها برای نسل موعود کافی بود»^۲ پولس در رساله به عبرانیان می‌نویسد:

«همسر او ساره نیز به خدا ایمان داشت و به دلیل همین ایمان قدرت یافت تا باردار شود، گرچه بسیار سالخورده بود، زیرا او پی برده بود که خدا قادر است به وعده ای که به او داده وفا کند. بنابراین از ابراهیم، یعنی از کسی که دیگر قادر به تولید مثل نبود، نسل هایی به وجود آمد که همچون ستارگان آسمان و شن های دریا بی شمار بودند»^۳ این تفسیر پولس از آیات سفر پیلایش که مخالف تعریف قاموس کتاب مقدس است، در این که ساره را شکاک معرفی می‌کند و پولس او را مؤمن می‌شمارد، با آیات سفر پیلایش نیز مخالفت آشکاری دارد زیرا پولس علت باردار شدن او را ایمان ساره می‌داند در حالی که در آیات سفر پیلایش خندیدن ساره به وحی خنلوند سبب شده تا خنلوند از ابراهیم سبب خنده او را بپرسد و به او متذکر شود که خنلوند بر همه چیزی قادر است و این کاملاً با توصیف پولس که می‌گوید: «او پی برده پی به قدرت خنلوند برده بود» مغایرت دارد و نیز این که از ابراهیم نسل های بی شماری به وجود آمد فقط مختص به ساره و زمان پیری ابراهیم نبوده است که ایمان ساره موجب آن باشد بلکه درباره هاجر نیز چنین وعده ای هم به هاجر و هم به ابراهیم مبنی بر ازدیاد نسل از طریق هاجر داده شده است. قاموس کتاب مقلس ذیل کلمه «هاجر» می‌نویسد:

«... و پولس حواری هاجر را همچون رمزی از شریعت ذکر می‌نماید»^۴ پولس در نامه به غلاطیان می‌نویسد:

۱- سفر تثنیه. باب ۱۵، آیات ۱۸-۱۲.

۲- قاموس کتاب مقدس، ص ۴۵۵.

۳- رساله پولس به عبرانیان. باب ۱۱، آیه ۱۱.

۴- هاکس، جیمز. (بی تا) قاموس کتاب مقدس، ص ۴۵۵.

«در باره ابراهیم می‌خوانیم که او دو پسر داشت، یکی از کنیز خود و دیگری از زن آزاد پسر کنیز بطور عادی متولد شد، اما پسر زن آزاد بنا بر وعده مخصوص خدا تولد یافت.»^۱ آنگاه او در آیات بعد این نوع تولد را به عنوان تفسیر شریعت و مذهب بیان می‌دارد که مورد بحث ما نیست. در این جا پولس تولد اسماعیل را عادی و تولد اسحاق را بر حسب وعده می‌داند اما همان گونه که در آیات سفر پیدایش مشاهده شد، اگر چه هاجر بر مبنای امر عادی بچه دلر می‌شود و ساره بر مبنای معجزه، اما آیا این که فرزند هاجر پسر خواهد بود و باید نامش اسماعیل باشد و از مرگ حتمی نجات پیدا کند و صاحب اولاد زیاد گردد هم امری عادی است؟ یا به پیشگویی و وعده الهی است؟ چون اگر امری عادی بود باید اسماعیل در بیابان از تشنگی همراه با مادرش می‌مُرد و آیا این امور به ائذله برکتی که خدا به ساره عطا نموده با اهمیت نیست؟ آیا معجزه پیدا شدن آب در بیابانی بی آب و علف و نجات فرزند و مادری رانده شده که هیچ امیدی به زندگی ندارند و معجزه تکلم خلودند با هاجر کنیز، یک بار در بنو تولد فرزندش و دیگر بار در ایام طفولیت او به ائذله فرزند دلر شدن زنی پیر و ناامید اهمیت ندارد؟ در جریان ساره و هاجر با دو انسان نا امید روبرو هستیم، اول زنی است که ناامید از تولید مثل است و دوم زنی که ناامید از حیات و بقای نسل است. در مورد اسماعیل خلودند خود را با نام (حی بینا) از زبان هاجر معرفی می‌کند و هاجر با ایمان به زنده بودن و بینا بودن خدا از آن بیابان نجات می‌یابد و در مورد اسحاق خلودند از زبان خودش و نه از زبان ساره، خود را (قادر) معرفی می‌نماید، اگر چه ساره به قدرت خدا شک می‌کند. مسلماً صفت زنده بودن و وجود خلودند بر صفت قدرتش برتری دارد. پس چگونه می‌توان تولد یکی را وعده داده شده فرض نمود و دیگری را عادی انگاشت؟ و آیا این تفسیر شخص پولس از این ماجرا نیست؟ پولس در رساله به غلاطیان می‌گوید:

«اما در کتاب آسمانی می‌خوانیم که خدا به ابراهیم فرمود که کنیز و پسرش را از خانه بیرون کند زیرا «پسر کنیز نمی‌تواند مانند پسر آزاد از دارایی ابراهیم ارث ببرد».^۲ این در حالی است که در آیات سفر پیدایش خلودند به ابراهیم نمی‌فرماید که هاجر را از خانه بیرون کند و این ساره است که از ابراهیم به اصرار می‌خواهد تا هاجر را طرد نماید و ابراهیم از این گفته ناراحت می‌شود و همان گونه که ذکر شد خلودند امر می‌کند نه هاجر را از آن خانه بیرون بیاورد نه این که او را بیرون کند. گویا پولس کلام ساره

۱- رساله پولس به غلاطیان، باب ۴، آیه ۲۲.

۲- همان، باب ۴؛ آیه ۲۲.

را به خداوند نسبت داده است و دلیل آن را ارث نبردن پسر کنیز به مانند پسر آزاد بر می‌شمرد که این نیز کلام ساره است که به ابراهیم گفت:

«اسماعیل با پسر من اسحاق وارث تو نخواهد بود» نه این که خداوند چنین حکمی را صادر کرده باشد و ثانیاً دلیل طرد شدن هاجر توسط ساره هم در هر دو مورد به گفته سفر بیلابیش به دو جهت بوده است: اول تحقیر شدن ساره در بنو تولد اسماعیل و دوم درگیری اسماعیل و اسحاق در هنگام طفولیت آن دو و دلیل آن ارث نبردن از ابراهیم نبوده است.

نتیجه

هرچند نویسندگان کتاب مقلس سعیشان همواره بر این بوده است که شخصیت هاجر و فرزندش اسماعیل را به گونه ای ضعیف به تصویر بکشند و با عنوان کنیز از هاجر نام ببرند تا از این طریق بتوانند اسحاق را بر اسماعیل و ساره را بر هاجر برتری ببخشند، اما هاجر و اسماعیل همچنان چهره جذاب و روحانی خویش را در لابلای متن کتاب مقلس حفظ نموده اند. از طرف دیگر کتاب مقلس نه تنها نتوانسته است مقام و منزلت ساره را آن گونه که هست نمایان سازد، بلکه با روایت داستانی مانند عبور از مصر و نگب شخصیت وی و بالاتر از آن همسرش ابراهیم(ع) را خدشه دار ساخته است. با تدبیر در روایات یهودی - مسیحی و روایات و تفاسیر اسلامی این تفاوت نظر نسبت به زنان ابراهیم (ع) به وضوح آشکار می‌شود.

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن اثیر. (۱۳۷۵). تاریخ الکامل. ترجمه دکتر حسین روحانی. نشر گلشن.
- ۳- الیاده، میرچا. (۲۰۰۰م). دایره المعارف دین. لیندن.
- ۴- بیرجندی، عبداللطیف. (۱۳۷۹). قصص انبیاء کرام. نشر داوودی.
- ۵- ترجمه تفسیری کتاب مقلس. (۱۳۷۷). تهران: اساطیر.
- ۶- دایره المعارف جودائیکا. (۱۹۷۱). لورشلیم.
- ۷- رسولی محلاتی. (۱۳۸۲). تاریخ انبیاء. نشر بوسنان کتاب.
- ۸- شیستری، عبدالحسین. (۱۳۷۹). اعلام القرآن. نشر دفتر تبلیغات.
- ۹- طباطبایی، محمد حسین. (بی تا). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. نشر اسلامی.

- ۱۰- طبری، محمد بن جریر. (۱۲۸۳). تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. نشر دیبا.
- ۱۱- عمادزاده حسین. (۱۳۷۶). تاریخ انبیاء. نشر اسلام.
- ۱۲- قرآنی، محسن. (۱۳۸۳). تفسیر نور. نشر مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- ۱۳- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۸۷). احسن الحدیث. نشر بنیاد بعثت.
- ۱۴- مغنیه، محمد جواد. (۱۹۶۹م). تفسیر کاشف. نشر دارالعلم.
- ۱۵- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۲). تفسیر نمونه. نشر دارالکتب اسلامی.
- ۱۶- هاکس، جیمز. (بی تا). قاموس کتاب مقدس.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی